جلسه 673

شنبه 03/10/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در احتیاط در عبادات بود. عرض کردیم نقل شده است از میرزای شیرازی دوم، ایشان به این صحیحه ابی ایوب خزاز «إن شهر رمضان فریضة من فرائض الله فلا تؤدوا بالتظنی» تمسک کرده اند برای اینکه واجبات شرعیه را نمی شود با ظن و گمان اداء کرد. نمی شود انسان در یوم الشک ماه رمضان با اینکه شک دارد روزه واجب است یا نه رجاءا و احتیاطا قصد کند صوم شهر رمضان را. با اینکه علی القاعده قصد صوم شهر رمضان به قصد رجاء و احتیاط بلامانع هست و مصداق احتیاط در عبادت هست ولی این روایت صحیحه فرمود لاتؤدوا بالتظنی، ولکن بالرؤیةکه در برخی از روایات دیگر آمده است، هر وقت دو شاهد عادل گفتند ماه دیده شده و ثابت شد شرعا که فردا ماه رمضان است آنوقت قصد کنید صوم شهر رمضان را. و این هم اختصاص به صوم شهر رمضان ندارد، هر فریضه ای از فرائض الله حکمش این است که نمی شود با شک وظن آن را امتثال کرد. و در موارد احتیاط انسان شک دارد در وجوب، پس مفاد این صحیحه این است که در موارد شک واجبات الهیه عبادیه قابل امتثال نیست.

آقای سیستانی در جواب فرمودند: تظنی اصلا به معنای احتمال راجح نیست، ظن یعنی قطع ناشی از تقصیر در مقدمات. ولذا کفار قرآن می فرماید: و ما یتبع اکثرهم الا ظنا، با اینکه اکثر کفار جازم هستند به درست بودن آئینشان.

که ما این را جواب دادیم.

ایشان در ادامه فرمود: اصلا محل نزاع در زمان صدور این صحیحه ابی ایوب خزاز و مانند آن فرضی بود که شخص قصد می کرد صوم شهر رمضان را جزما در یوم الشک. این محل بحث و نزاع بود. احمد بن حنبل گفت باید در یوم الشک قصد بکنید صوم شهر رمضان را جزما، واگر به قصد رجاء و احتیاط باشد که بگوئید إن کان شهر رمضان فأنوی صوم التطوع وإن کان شهر رمضان فأنوی صوم شهر رمضان بطل الصوم، این روایات در این زمینه وارد شده است. و الا در آن موردی که محل بحث نبوده که صوم به قصد رجاء باشد که إن کان شهر رمضان فأنوی صوم شهر رمضان این روایات اصلا ناظر به این فرض نیست، ولذا ایشان فرموده اند ما حکم به صحت می کنیم، فقط قصد جزمی که احمد بن حنبل می گفت نکنید.

که ما فتاوای فقهاء عامه را مطرح کردیم و کلام خود احمد بن حنبل را مطرح کردیم که اختصاص نداشت بحثشان به موارد قصد جزمی صوم شهر رمضان. همان قصد رجائی صوم شهر رمضان که إن کان شهر رمضان فأنوی صوم شهر رمضان هم مطرح بود، احمد بن حنبل می گفت صحیح نیست. پس مطرح بود ولی احمد بن حنبل می گفت قصد رجائی صوم شهر رمضان صحیح نیست باید در یوم الشک قصد جزمی بکنید صوم شهر رمضان را. که احمد حنبل بعد از امام صادق علیه السلام بوده، آن کسی که در زمان امام صادق علیه السلام بوده ابوحنیفه بوده که می گفته یُکره قصد صوم شهر رمضان رجاءا که بگوید إن کان شهر رمضان فأنوی صوم رمضان.

پس اینها در زمان ائمه علیهم السلام مطرح بوده است.

ویک نکته هم ظاهرا غفلت شده، وآن این است که قصد جزمی ماهیت صوم شهر رمضان مصداق تشریع نیست. ایشان فرض کرده اند کلام احمد بن حنبل مصداق تشریع است. نخیر، شما مثلا احتمال می دهید از پدر یا جدتان یک روزه ای قضاء شده است، یکوقت می آیید می گوئید من روزه می گیرم از طرف پدرم احتیاطا. این قصد جازم است، صوم عن الوالد را جزما قصد کرده اید. هیچ تشریع هم نکرده اید. نمی گوئید حتما قضاء دارد و حتما واجب است قضاء صوم از طرف پدرم. نه، ماهیت صوم نیابی عن الاب را بدون تردید در نیت قصد می کنید. قصد جازم دارید. یا مثلا آن زنی که نمی داند آیا احتلام موجب غسل جنابت هست در حق زنها یا نه، می رود حمام قصد غسل جنابت می کند منتهی احتیاطا. در قصد ماهیت غسل جنابت جازم است هیچ تشریع هم نمی کند. احمد بن حنبل این را می گوید، می گوید در یوم الشک اگر شما قصد جزمی بکنید صوم شهر رمضان را و تردید در نیت نداشته باشید تا اگر واقعا ماه رمضان بود روزه تان صحیح باشد. کی احمد بن حنبل (خزله الله و لعنه الله) گفته است که ما باید تشریع بکنیم باید بگوئیم حتما امروز ماه رمضان است؟ او این را نگفته است. می گوید قصد جازم داشته باشید نسبت به صوم شهر رمضان تا تردید در نیت پیدا نشود. و این حرف تشریع نیست. روایات ما نهی کرده از این کار که ولاتصم من رمضان. والا ما جای دیگر این را نمی گوئیم. تردید در نیت اتفاقا محل اشکال است نزد بعضی از فقهاء ما، که نتیجه این می شود که بهتر است تردید در نیت نداشته باشید. همان مثالی که شک دارید که آیا روزه از پدرتان فوت شده یا از مادرتان، تردید در نیت نداشته باشید، قصد کنید روزه از پدرتان را. اینکه بگوئید اگر پدرم روزه قضاء دارد از طرف پدرم و اگر پدرم روزه قضاء ندارد از طرف مادرم، و اگر مادرم هم روزه قضاء ندارد از طرف پدربزرگم، این کار را برخی ها خلاف احتیاط می دانند، ولو صاحب عروه در بحث زکات گفته هیچ محذوری ندارد که انسان اینجوری قصد کند، این مضر نیست به نیت. ولی چون بعضی ها اشکال کرده اند که تردید در نیت پیش می آید، حالا اگر انسان بخواهد احتیاط کند بد نیست و کاری نکند که تردید در نیت باشد، قصد جازم بکند که روزه قضاء پدرم را می گیرم. یا این است که روزه صحیح است و یا این است که روزه صحیح نیست، اگر پدر قضاء داشت روزه صحیح است و اگر قضاء نداشت روزه صحیح نیست. ولی این کار تشریع نیست.

پس اینکه آقای سیستانی اول بگویند که ظن هو القطع الناشئ من المقدمات الغیر العقلائیة، بعد آخرش به کلام احمد بن حنبل برسد که احمد بن حنبل در یوم الشک می گفت که در یوم الشک شما قصد جازم بکن صوم شهر رمضان را، این صدر و ذیل با هم جور نمی آید. خب در یوم الشک که انسان قطع ندارد. شما اگر ظن را به معنای قطع ناشی از مقدمات غیر عقلائیه مطرح می کنید چه ربطی به یوم الشک دارد؟ در یوم الشک احمد بن حنبل گفت با اینکه شک داری در اینکه امروز اول ماه است قصد صوم شهر رمضان بکن. که ما عرض کردیم چون متعارف نیست انسان تشریع بکند، متعارف نیست کسی به قصد اطاعت هست با اینکه شک دارد امروز ماه رمضان است بیاید بگوید حتما امروز ماه رمضان است و امر به صوم شهر رمضان حتما داریم. این متعارف نیست. ولی قصد صوم شهر رمضان تعیینا این متعارف هست، که اگر نبود این روایات ناهیه ما هم ممکن بود همین کار را بکنیم، ما هم قصد بکنیم شهر رمضان را تعیینا منتهی به رجاء امر الهی به آن. مثل آن دختر خانمی که قصد می کند غسل جنابت را به رجاء واحتیاط امر به آن بدون اینکه در نیت خودش تردیدی راه بدهد و نیت مردده داشته باشد که بگوید اگر غسل جنابت به گردن من است پس غسل جنابت می کنم واگر غسل جنابت به گردنم نیست آب تنی می کنم. نه اینجوری نمی گوید، قصد غسل جنابت می کند تعیینا منتهی به داعی رجاء و احتیاط. متعارف این است. و این ربطی به آن فرمایش آقای سیستانی که الظن هو القطع الناشئ عن المقدمات غیر العقلائیه ندارد.

پس به نظر ما این روایت صحیحه با اینکه روایت مشکله ای است و تنها افرادی مثل میرزای شیرازی دوم که فقیه مدققی بود از عهده این نوع استظهارها در می آیند که از امثال این روایات این مطالب عالیه را استظهار کنند، ولی در عین حال می شود از این روایت صحیحه جواب داد به همان دو جوابی که عرض کردیم که یا این روایت می گوید ظن حجت نیست در ماه رمضان، لیس بالرأی و لا بالتظنی و لکن بالرؤیة، احتمال دیگر این است که بگوئیم اگر اتباع ظن بکنید یعنی بیائید در یوم الشک قصد کنید صوم شهر رمضان را جزما به داعی امر جزمی این می شود اتباع ظن، یعنی عامه ای که حجت می دانستند ظنون را در باب هلال، می گفتند اگر هوا ابری است حکم می کنیم که یوم الشک اول ماه رمضان است بعد می آمدند قصد امر جزمی می کردند به صوم شهر رمضان دیگر، چون حجت می دانستند. حکم حاکم جور را آنها حجت می دانستند قصد امر جزمی می کردند، تشریع بود و اتباع ظن غیر معتبر بود، ولذا اتباع ظن غیر معتبر می کردند و می توانیم ملتزم بشویم که صومشان هم باطل است. اتباع می کردند یعنی قصد می کردند صوم شهر رمضان را به داعی امر جزمی، چون این ظن غیر معتبر را حجت می دانستند مثل حکم حاکم یا مثل ابری بودن هوا وامثال آن.

وعرض کردم مؤید این توجیه های ما این است که به این روایت حتی میرزای شیرازی هم ملتزم نشده است. چون فرض روایت فرض عدم تمکن از امتثال تفصیلی است چون یوم الشک بود که عادة امکان تحصیل علم نیست، ومیرزای شیرازی هم که می گوید احتیاط در عبادات جائز نیست در فرض تمکن از تحصیل علم تفصیلی می گوید نه در مورد عجز از علم تفصیلی.

این تمام کلام در صورت اولای از احتیاط در عبادات.

سؤال وجواب: یا بگوئیم ظن حجت نیست، کاری به عمل شما ندارد، ظن حجت نیست در باب هلال. رأی حجت نیست در باب هلال، فقط شهادت عدلین حجت است. کاری ندارد به نیت شما، می گوید ظن اعتبار شرعی ندارد در کشف ماه رمضان. اما در غیر فرائض ممکن است ظن معتبر باشد، مثل ظن در رکعات غیر از رکعت اول و دوم نماز معتبر است، اما در ظن در رکعت اول و دوم مشکل است معتبر باشد چون در روایت دارد إن الله فرض الاولیین فمن شک فیهما اعاد حتی یحفظ ویکون علی یقین. اما فرائض الله ظن در آنها اعتبار ندارد، الا آنچه که به نحو حکومت گفته اند که بینه اگر بود اعتبار دارد چون بینه را بالحکومة اصلا داخل در ظن نمی دانند.

صورت ثانیه از احتیاط در عبادات:

این است که اصل امر معلوم است وجوب و استحبابش نامعلوم است. مثل غسل جمعه واقامه در نماز. اینها اصل امرش معلوم است وجوب یا استحبابش نامعلوم است. ظاهر روایات این است که واجب است، ولی از آن طرف می گوئیم لو کان لبان، پس وجوبش با اینکه مفاد روایات است مشهور فتوی داده اند که واجب نیست، چون اگر واجب بود مثل بقیه واجبات شرعیه مبتلابه همه آن را می فهمیدند.

حالا ما تازه فعلا اول کار شک کردیم، می گوئیم ظاهر ادله که این است که واجب است اقامه و غسل جمعه، حالا ادعا هم می کنند که مشهور قائل به استحباب شده اند و این معلوم می شود که واجب نبوده والا لو کان لبان، حالا مطلب برایمان روشن نیست احتیاط می کنیم. خب به قصد امر اعم از وجوب و استحباب این عمل را انجام می دهیم، با اینکه می توانیم تعلم کنیم بفهمیم واجب است یا مستحب است.

اقول: به نظر می رسد که این صورت اشکالی ندارد. فقط قصد وجه در این صورت نیست. قصد وجه هم یک بیانی در وجوبش مطرح بود که بعضی ها مطرح کرده بودند آن بیان اینجا نمی آید. آن بیان چیست؟ آن بیان این است که می گویند عبادت اصلا معلوم نیست که آن عنوان موجب حسنش و موجب عبادیتش چیست. ما اگر قصد نکنیم آن عنوان موجب حسن و عبادیت را، لایقع عبادة. همیشه انسان برای انجام یک عمل حسن در صورتی آن عملش حسن فاعلی پیدا می کند که به قصد آن عنوان عمل را انجام بدهد. تأدیب گنهکار موقعی حسن است که به قصد تأدیب باشد، والا به قصد تشفی یا به قصد امتحان عصا که آقا عصا خریده می خواهد ببیند محکم است یا محکم نیست چون فروشنده گفت خیلی مقاوم است محکم می زند به سر آن بنده خدایی که در مقابلش هست به قصد امتحان عصا ولو این عملا تأدیب او هم هست، این عنوان حسن پیدا نمی کند. عنوان حسن این است که به قصد همان عنوان باید فعل را انجام بدهی تا علاوه بر اینکه عنوان حسن است سبب حسن صدور این فعل از فاعل هم بشود. ما مثلا وضوء می گیریم، آن عنوان موجب حسن وضوء چیست؟ الله اعلم، چه می دانیم، یک عنوان تعبدی است ما چه می دانیم آن عنوان موجب حسن وضوء چیست. و لذا گفته اند قصد امر به آن را بکنید تا این عنوان مأموربه بشود عنوان اجمالی برای همان عنوان حسن. شما عنوان حسن را که نمی دانید، پس بگوئید بقصد الامر تا این عنوان مأمور به که قصد شد اجمالا آن عنوان حسن هم قصد شده باشد.

می گوئیم اگر این بیان درست باشد خب در آن صورت اولی اصل امر را نمی دانستیم، مجبور بودیم بگوئیم به داعی احتمال امر. ولی در صورت ثانیه اصل امر را می دانیم پس می توانیم بگوئیم غسل جمعه بجا می آورم به قصد امر. حالا وجوب و استحبابش را نمی دانم. همین قصد امر می شود عنوان اجمالی.

پس اگر دلیل بر وجوب قصد وجه این مطلب باشد، این مطلب در صورت ثانیه نمی آید. ولذا ما اصلا در این صورت ثانیه احساس مشکلی نمی کنیم.

صورت ثالثه از احتیاط در عبادات:

این است که احتیاط مستلزم تکرار عمل باشد. حالا گاهی مستلزم تکرار اجزاء است، گاهی مستلزم تکرار کل عمل است. مثلا من نمی دانم در نماز آیات قراءت باید جهریه باشد یا اخفاتیه، نمی دانم. یا فرض کنید نماز قضائی دارم نمی دانم نماز عشاء است یا نماز ظهر است. خب اگر عشاء باشد باید قرائتش را جهرا بخوانم و اگر ظهر باشد باید قرائتش را اخفاتا بخوانم، حالا بگذریم از حکم فقهی اش که آقای خوئی می گوید چون نمی دانی مخیری می خواهی جهر بخوان و می خواهی اخفات، چون مصداق لایدری هستی که روایت می گوید إن فعل ذلک ناسیا أو ساهیا أو لایدری فقد تمت صلاته، کسی که نمی داند قرائت واجبه چه نوع قرائتی است هر جور بخواند نمازش صحیح است. شما می خواهید احتیاط کنید لزومی ندارد دو تا نماز بخوانید که بگوئید نماز می خوانم به قصد ما فی الذمه و بعد یک بار حمد وسوره را با صدای بلند می خوانی و یک بار با صدای آهسته، می گوئی خدایا آنی که واجب است در این نماز، او به عنوان جزء این نماز باشد، آنی که واجب نیست به عنوان قرائت قرآن که در نماز مستحب است باشد. یا مثلا یک آیه ای است نمی دانم کدامش درست است آیا باید بگویم مالک یوم الدین یا باید بگویم ملک یوم الدین، اشکالی ندارد هر دو را می گویم. می گویم خدایا آنی که آیه قرآن است که هیچ، آنی که آیه قرآن نیست ذکر تو باشد، چون بالاخره هر کدام باشد ذکر است، معنای غلطی که ندارد، قرآن هم نباشد ذکر خداست، مشکلی که ندارد. این یک جور احتیاط است که مستلزم تکرار بعض اجزاء عمل است.

یک احتیاط هم به تکرار کل عمل است، مثل قصر و تمام، نمی دانم قصر بر من واجب است یا تمام، هر دو را باید بخوانم.

مرحوم شیخ انصاری فرموده: اجماع داریم بر عدم جواز تکرار در عبادات مگر در فرض عجز از تعلم. قادر بر تعلم حق ندارد رساله را نگاه نکند یا تقلید نکند بگوید بنده عمل به احتیاط می کنم هم نماز قصر می خوانم و هم تمام. مرحوم شیخ می فرماید اشتباه می کنی احتیاط می کنی، تقلید بکن از یک مجتهدی که اعلم هست، اگر او فرمود وظیفه تو قصر است اول قصر بخوان بعد از قصر دوست داشتی تمام هم بخوان. و اگر آن مجتهد اعلم می گوید وظیفه ات تمام است اول تمام بخوان بعد اگر دوست داشتی قصر هم به آن ضمیمه بکن. اما اینکه بدون تقلید بیائی بگوئی عمل به احتیاط می کنم، همچنین کاری درست نیست.

این اجماع را مرحوم شیخ از کجا استفاده کرده است؟

مرحوم شیخ یک عبارتی دیده در کلام سید رضی ره که کسی که ترک می کند تعلم احکام را نمازش باطل است. بعد دیده سید مرتضی ره هم او را تأیید کرده وادعای اجماع هم کرده است بر این مطلب. لذا مرحوم شیخ انصاری هم تسلیم این اجماع منقول شده و مطلب را به همینجا تمام کرده است.

اقول: این اجماع ها که منقول است و هیچ اعتبار ندارد. اگر محصل هم بود اعتبار نداشت. چرا؟ برای اینکه مدرکی است. ما احتمال قوی می دهیم که مستند این اجماع بعض این وجوهی باشد که مطرح شده است:

یکی از این وجوه وجهی است که خود شیخ انصاری ذکر کرده است. مرحوم شیخ انصاری در شرائط اجراء اصول عملیه گفته عبث به امر مولاست که آدم نمازش را تکرار کند. مثلا آب مشتبه شده بین دو تا مایع، قبله هم مشتبه شده بین چهار طرف، فرض کنید وظیفه تان هم مشتبه شده بین قصر و تمام، چند تا نماز باید خواند؟ مرحوم شیخ 16 تا حساب کرده است، ولی ظاهرا 16 تا نمی شود، چون اول دو بار وضوء می گیرید، تکرارش که لازم نیست، وضوء مسلم می شود، بعد می آیید قصر و اتمام به چهار طرف می شود 8 تا نماز. همین 8 تا هم مرحوم شیخ می گوید به عرف عام بگوئی می گوید بازی با امر مولاست. به قول یک بنده خدایی می گفت مولا گفته آب بیاور، این مکلف نمی داند مولا گفته آب بیاور یا فرض کنید یونجه بیاور برای اسبم، این بر می دارد یک لیوان آب می گذارد داخل سینی و یک مقدار یونجه هم می گذارد کنار آن می برد برای مولا. مولا می گوید دیگر این یونجه ها چیست که برای ما آوردی؟! این عبث به امر مولا حساب می شود.

بعد مرحوم شیخ می گوید: کسی نگوید که بله تکرار زیاد عبث به امر مولاست، اما تکرار دو تا نماز و اینها که عبث نیست.

ایشان می فرماید: چه فرق می کند، 8 بار نماز بخوانید یا دو بار نماز بخوانید یا بیشتر، عرفا عبث به امر مولاست، و دیگر احتمال فرق هم ما نمی دهیم که اگر عمل خیلی تکرار شد احتیاط صحیح نباشد، ولی اگر یکی دو بار تکرار شد صحیح باشد این را هم ما احتمال نمی دهیم.

را این فرمایش مرحوم شیخ مرحوم آخوند دو جواب داده است:

جواب اول: فرموده گاهی تکرار ناشی از غرض عقلائی است، عبث نیست. همین مسأله قصر و تمام، آقا گشتن و مسأله پیدا کردن در این رابطه کار سختی است. تلفن زدن و آن آدمی را که مسأله بلد است پیدا کردن و از او مسأله پرسیدن کار آسانی نیست. یا نه سخت نیست، من با کسی رودر بایستی دارم اگر بپرسم وظیفه من قصر است یا تمام افت دارد برای من. غرض عقلائی هست نماز قصر و تمام را جمع می کنم والسلام، مگر چه مشکلی پیش می آید.

پس گاهی غرض عقلائی اقتضاء می کند که انسان تکرار کند عمل را و نرود تعلم بکند یا نرود امتثال تفصیلی بکند.

گاهی می بینید اینجا دو تا مایع هست یکی آب و یک ماء مضاف، احتیاطا با هر دو وضوء بگیرم خیلی آسانتر از این است که بروم با آب سرد حوض وضوء بگیرم و تا ده دقیقه همینجور بلرزم. خب غرض عقلائی اقتضاء می کند که من تکرار کنم عبادت را.

مرحوم آقای خوئی به مرحوم آخوند اشکال کرده. فرموده: اشکال به شما این بود که تکرار عبادت عبث به امر مولا هست، حالا شما برگرداندید عبث را به غرض عقلائی. هیچکدام قصد قربت نشد. غرض عقلائی مگر قصد قربت درست می کند؟ عبادت باید به قصد قربت آورده بشود نه به غرض عقلائی.

اقول: تعجب است از مرحوم آقای خوئی. جناب آقای خوئی! در اینکه اصل این عمل بخاطر خداست که شکی نیست. یعنی من اگر بخاطر خدا نبود که می آمدم نماز قصر و تمام بخوانم، می رفتم اصلا می خوابیدم و نماز نمی خواندم. اختیار این کیفیت امتثال را می خواهیم ببینیم آیا مصداق عبث به امر مولا هست تا عنوان مقبح بر او منطبق بشود و مانع از تقرب بشود، یا عنوان قبیح عبث به امر مولا بر آن منطبق نیست. مرحوم آخوند می گوید عنوان قبیح عبث به امر مولا بر آن منطبق نیست چون گاهی تکرار به غرض عقلائی است. کیفیت امتثال است، کیفیت امتثال ناشی از غرض عقلائی باشد که اشکال ندارد که. من می روم کنار بخاری نماز می خوانم که گرمم بشود، من می روم با آب گرم وضوء می گیرم که سردم نشود، می روم داخل مسجد نماز بخوانم چون وسائل تهویه اش فراهم است ولی در خانه خودمان در اوج سرما یا گرما نمی توانم گرمش کنم یا سردش کنم یا پول برقش زیاد می شود، می روم مسجد آنجا نماز می خوانم که کولر گازی است. اینکه اشکالی ندارد، کیفیت امتثال است.

ولی در منتقی الاصول فرموده اند: اشکال مرحوم شیخ اشکال قوی ای است، واین جواب که ما بگوئیم کیفیت امتثال ناشی از غرض عقلائی است این جواب درستی نیست. ایشان فرموده فرق است بین اینکه من بروم کنار بخاری نماز بخوانم، این کیفیت امتثال است، بله این لازم نیست به قصد قربت باشد. چون متعلق امر را باید به قصد قربت بیاورم که صرف الوجود نماز است. اما من که می روم نماز قصر و تمام می خوانم دو تا داعی دارم، یکی داعی قربی و یکی داعی فرار از مشقت تعلم حکم. والا اگر داعی فرار از مشقت تعلم حکم نبود می رفتم یک نماز می خواندم. پس هر نمازی چه قصر وچه تمام صادر است از دو داعی، یک جزء از آن داعی داعی قربی است، جزء دوم داعی فرار از تعب ومشقت تعلم حکم شرعی است، بگوئید داعی عقلائی، ولی وقتی فعل صادر بشود از انضمام داعی الهی به داعی عقلائی، فعل باطل است. کسی که پنجاه درصد داعی اش قربی است و پنجاه درصدش عقلائی است این عبادتش باطل است. ولذا در کتاب منتقی هم فرموده اند تکرار عبادت مع التمکن من الامتثال تفصیلی باطل است چون مخل به داعی الهی است. تأمل بفرمائید تا فردا.